

روزنه

عباس عابدی:

اصلاح‌طلبان مجبورند تخم‌مرغ‌شان را در سبد هاشمی بگذارند

● عباس عابدی در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس و در پاسخ به سوّالی درباره تغییرکردن یا نکردن آیت‌الله هاشمی، به بیان تحلیل خود درباره این موضوع پرداخته و گفته است: «کسانی که می‌گویند آقای هاشمی تغییر کرده است از روی گفتار و رفتارشان می‌گویند، اما خود ایشان که می‌گویند تغییر نکرده‌ام، از روی انگیزه‌هایش این حرف را می‌زند؛ ولی ممکن است ناظر بیرونی این را به تغییر سلیقه معنا کند. اگر بخواهیم روی رفتار و گفتار آقای هاشمی حساب کنیم، همان ۸۰ درصد تغییر است؛ اما اگر به انگیزه‌های یک فرد سیاسی نگاه کنید، خودش می‌گوید تغییر نکردم، یعنی کسی که می‌گوید من تغییر نکردم، نکته کلیدی این است که ما و شما خیلی به انگیزه‌ها کاری نداریم و انگیزه‌ها امری درون افراد است. ما به گفتار و رفتار کار داریم، اما وقتی کسی خودش می‌گوید تغییر نکردم، یعنی حتما تغییر نکرده است. کسانی که براساس شوحد بیرونی می‌گویند آقای هاشمی ۵۰ درصد تغییر کرده است کم هم می‌گویند؛ چراکه اگر روی رفتار و گفتار آقای هاشمی حساب کنید، ۸۰ درصد تغییر کرده است؛ اما آقای هاشمی به انگیزه‌های درونی خود کار دارد، نه گفتار و رفتارش؛ از همین‌رو می‌گوید تغییر نکرده است و من هم قبول می‌کنم». عابدی در ادامه و در توضیح خود درباره اینکه قبلا گفته بود «اگر اصلاح‌طلبان بی‌خاصیت نبودند، کسی تا این‌هن حد با هاشمی کاری نداشت»، نیز این‌گونه توضیح داده است: «آقای هاشمی هم از این وضع خوشش می‌آید. الان تخم‌مرغ اصلاح‌طلبان سبد ندارد و باید آن را در سبد ایشان بگذارند. اگر اصلاح‌طلبان خود به شکل مستقل در عرصه سیاسی بودند، خیلی به ایشان کار نداشتند».
این تحلیلگر اصلاح‌طلب در تشریح چرایی این وضعیت گفته است: «ملی‌مذهبی‌ها چرا پشت اصلاح‌طلبان می‌آمدند؟ برای اینکه حضور مستقل دیگری نمی‌توانستند داشته باشند. این به‌معنای بدی اصلاح‌طلبان نبود. اصلاح‌طلبان خودشان را طوری تعریف کرده بودند که اگر کسی خواست بتواند تخم‌مرغ خود را در سبد آنها بگذارد. الان این اتفاق دقیقا درباره آقای هاشمی می‌افتد. یک نیروی سیاسی وقتی که خودش کانالی برای پیشبرد اهدافش ندارد، قاعدتا نیروی خود به فرد دیگری قرض می‌دهد و این را به کسی می‌دهد که نزدیک‌تر به اهدافش فکر می‌کند. بنابراین اگر خودش کانال مستقل داشته باشد، راسا به‌صورت مستقل عمل خواهد کرد. ملی‌مذهبی‌ها چون چنین کانالی نداشتند، منطقا به ناچار تصمیم گرفتند از اصلاح‌طلبان حمایت کنند و نیروهای خود را پشت اصلاح‌طلبان بیاورند و این طبیعی است». عابدی همچنین با دوطرفه‌اشد استعیرات تغییرات هاشمی و اصلاح‌طلبان، از اصل تغییرکردن نیز دفاع کرده و دراین‌باره گفته است: «ما تغییری را محکوم می‌کنیم که امروز نسبت‌به شما یک چیزی می‌گوید و فردا چیز دیگری، حتی بدون اینکه دلیلی برای این کار بیاورد. این توانایی‌ای نیست که نادره که این تغییر را توضیح دهد. شما می‌توانید تغییر و تحول اسام خیمینی (ره) را نگاه کنید. حتما کتاب «کشف‌الاسرار» امام (ره) را بخوانید؛ این کتاب متعلق‌به دوره‌ای است که امام کمتر از ۴۰ سال داشته است. آن دیدگاه‌های امام را با مواضع اول انقلاب و نهایتا سال‌های ۶۷ و ۶۸ مقایسه کنید. آدم تغییر می‌کند». عابدی همچنین در بخش دیگری از این گفت‌وگوی تفصیلی به مسئله مذاکرات و مخالفان آن اشاره کرده و موضوع را این‌گونه تحلیل کرده است: «من معتقد نیستم بحران ما با غرب، مسئله هسته‌ای است و مخالفان داخلی هم خیلی با این قضیه کاری ندارند. شما فرض کنید ۵۰۰ سانترفیوژ بچرخد یا هزار سانترفیوژ، این خیلی فرقی نمی‌کند و اتفاق خاصی نمی‌افتد. اما مسئله اصلی این نیست، به جایی رسیدن به‌معنای نیست؛ بلکه مسئله اصلی این است که یک عده فکر می‌کنند اگر این تفاهم صورت بگیرد، به منزله این است که ما با سیستم بین‌الملل بسته‌ایم، فارغ از جزئیات توافق. این نگاه و انتقاد، ایراد ندارد و درست است، اما همه قضیه نیست. اگر ایران بتواند با نظام بین‌الملل به یک جایی برسد، بی‌ثباتی آن را از پای می‌اندازد؛ اما به یک جایی رسیدن به‌معنای نیست که به نظام بین‌الملل را بپذیریم. نظام بین‌الملل به‌صورت صفر و یک نیست. ما باید ببینیم چقدر می‌توانیم خود را به نظام بین‌الملل تحمیل کنیم و چقدر با آن کنار بیاییم. الان مگر پاکستان بمب ندارد، نظام بین الملل اصلا با آنها کاری ندارد. رای اینکه بمب آنها نافی نظام بین‌الملل نیست، اما ما اینجا باید غنی‌سازی را هم کنار بگذاریم. وقتی با کلیت نظام بین‌الملل تقابل کنید باید تا آخرش بروید یا آن نظام پیروز می‌شود، یا شما».

ادامه از صفحه ۶

بحث من حول این موضوع

است که چگونه می‌توانم حیات اصلاح‌طلبی را امتداد دهم. یعنی اصلاح‌طلبی را به زمانه خودم بکشم و تاریخ آن را ممتد و مستمر کنم.

نه برای یک مقطع خاص تاریخی، بلکه برای تاریخ‌ها.

❧ قبلا گفته بودید دغدغه‌تان این است که میانی اقتصادی و نظری نواصلاح‌گرایی را تدوین کنید. الان در چه مرحله‌ای به سر می‌برید؟ آیا برای این کار مشورت و رایزنی داشته‌اید؟ لطفا یک تعریف مجمل از آنچه در ذهن دارید، ارائه دهید که بتوانیم از آن بحث‌های دسته‌گرفته‌ای که سال گذشته در رسانه‌ها مطرح شد، به یک جمع‌بندی از تعریف مدنظر شما برسیم.

بنیان منطقی و نظری من این‌گونه است که اولاً یک نگاه تاریخی دارم. نگاه می‌کنم که هر مرحله و هر دوران تاریخی چه اقتضایی دارد؛روح زمانه از من چه طلب می‌کند، من نمی‌توانم یک گفتمان فراتاریخی داشته باشم، اما تاریخ می‌رود؛ تاریخ در حال تحول است. دوران‌های تاریخی با هم متفاوت هستند. اگر این موضوع را بپذیریم، آیا می‌توانم گفتمانی داشته باشم که هم تاریخی باشد و هم «سیروت» و هم «شدن» و هم «تحول» نداشته باشد؟ جواب این سؤال منفی است. در غیر این‌صورت، یک گفتمان فراتاریخی دارم. ما نمی‌توانیم یک گفتمان تاریخی داشته باشیم. می‌توانیم یک گفتمان تاریخی داشته باشیم؛ که مسائل توریک [آن] به‌عنوان راهنمای عمل کار کند. به قول مارکس، فقط هم نمی‌خواهیم تئوری ما تفسیرکننده جهان باشد، بلکه می‌خواهیم تغییردهنده هم باشد. اگر این را می‌خواهیم، باید درون تاریخ باشیم. نمی‌شود بیرون تاریخ ایستاد و گفتمان تولید کرد. زمینه پایه تاریخی من این است، اما من با یک پایه نظری هم دارم. در ضرورت نظری، این سؤال مطرح است که آیا یک متن و گفتمان، در لحظه فراتر و بازفراتر می‌شود؟ به تعبیر «دریدا» تفسیر ما تفسیری است از تفسیر دیگر؛ ما فرد گردونه و چرخه مستمر تفسیری قرار داریم که متن را هر لحظه به شکلی به صدا درمی‌آوریم یا نه؛ صدای متن یکی است. اگر نسل اول گفت صدای متن اصلاح‌طلبی این است؛ بقیه فقط باید دنبال کنند؟ این عقاید به نظر من مردود است، چون در مورد نص هم چنین چیزی نمی‌گویم. می‌گویم بالاخره تفسیر مختلفی راجع به نص وجود دارد. چگونه می‌توانیم راجع به یک گفتمان بگویم که این از نص، نص‌تر است؟ آیتاش چنان محکم است که تفسیر نمی‌پذیرد؟ یک بحث نظری هم دارم که اگر ما یک فضای نظری داریم؛ این فضای نظری نیازمند تفسیر و بازتفسیر در شرایط خاص است؛ این پایه تاریخی و نظری من است. اما یک دغدغه دیگر هم دارم؛ اگر بخواهیم گفتمان ایجاد کنیم، آیا بعد زیانشناختی آن برای ما مطرح است؟ یا بعد یک

منظومه معنایی برای ما مطرح است؟ یا نه، افزون بر این ابعاد، من به این نوع اصلاح‌طلبی به مثابه یک پراکسیس هم نگاه می‌کنم؟ یعنی کادر، ضابطه حرکت من است. به‌طوری که حرکت و کنش من را حکمت‌آلود می‌کند. منطق به آن می‌دهد و در چارچوب نظری، آن را به سوی افق خاص روان می‌کند. به نظر من نواصلاح‌طلبی باید بیاید و شکل یک پراکسیس و یک رخداد

را گرفته و بتواند ایجاد رخداد تغییر و deconstructive عمل کند. یعنی شالوده شکنی کند؛ ضمن آنکه چیزی را که به آن معتقد است؛ درجایش نگذارد. نه اینکه فقط نفی و نهی کند بلکه هم‌زمان که سلب می‌کند، ایجاد هم بکند. یک منظومه معنایی است که می‌تواند تحرک اجتماعی و سیاسی ایجاد کند. راه بنماید. شیوه راه‌رفتن به ما بیاورد و افاق را نشان دهد. به ما بگوید که با چه عصبانی در این فضا حرکت کنید. با چه کسی یار شوید و با چه کسی یار نشوید. به ما بگوید ضابطه رفتن چیست؟ چگونه کار برآید؟ راه کدام و میره کدام است؟ باید یک منظومه‌ای داشته باشیم که تئوری و راهنمای عمل باشد. بحث من این است که بتوانم چنین فضایی از نواصلاح‌طلبی ایجاد کنم که فقط به‌اصطلاح یک‌سری مفاهیمی نباشد که ما سرگرم آن باشیم. یک‌صد سال است که مشکل من به‌عنوان یک کشگر اجتماعی - سیاسی همواره این بوده که روشنفکران ما فقط با مفاهیم بازی کرده‌اند. ما همواره در سطح مفاهیم، باقی ماندیم. در سطح مفاهیم «خودی» و «دیگری»، مرز و مواضع ایجاد کرده‌ایم و مقابل یکدیگر ایستاده‌ایم. تاریخ بر ما گذشته است و این مفاهیم وارد کنش سیاسی اجتماعی ما نشده و به شکل کنش درنیامده‌اند. در سطح همان نظریه و مفاهیم باقی مانده‌اند و ما را بخودشان سرگرم کرده‌اند. تاریخ گذشته است، اما ما هنوز سرگرم یکسری مفاهیم هستیم که منورالفرکان ما از مشروطه مطرح می‌کردند. ما هنوز در کف آنها مانده‌ایم؛ و گاه‌وبیگاه آنها را در محافل روشنفکری خود مطرح می‌کنیم و هرکسی از منظری به آن می‌پردازد. شاید یک زمانی به قول «رورتی» «احتیاج داریم که بالاخره به‌جای نظریه، مقداری نهاد هم بسازیم. صرفا به‌جای اینکه در مسائل نظری غرق شویم، کنشی هم داشته باشیم. حرکت اجتماعی هم در جهت ایجاد دموکراسی، جامعه مدنی و فضای پلورالیستی که در جامعه انتظار داریم انجام بدهیم. به نظر من نواصلاح‌طلبی یعنی حرکتی که می‌تواند بعد مغفول جنبش‌های اجتماعی و حرکت روشنفکری جامعه را به شکلی مرتفع کند و می‌تواند فضای نظری را با فضای عملی کنار هم نباشاند و کنش حکمت‌آلود را پیشنهاد کند.

❧ در چه مرحله‌ای به سر می‌برد؟

تقریبا مباحث را تمام کرده‌ام و با عده زیادی مشورت داشته‌ام. این کتاب به زودی با نام «مانیفست



عبدالله

نورمحمد رضا تاجیک

محمد رضا تاجیک از تدوین مانیفست «نواصلاح‌گرایی» می‌گوید

بازگشت به دقایق سازنده ۷۶

نواصلاح‌گرایی» بیرون می‌آید و بیشتر، مورد نقد قرار خواهد گرفت. دوستان حاشیه خواهند زد. همچنین به اشکال گوناگون هم در محافل گوناگونی درحال مطرح‌کردن این موضوع هستم و امیدوارم بازخورد‌های آن بتواند به‌صورت متنی منقذ درپاید که به یک مقدمه تبدیل شود. مقدمه‌ای برای ورود دوستان که بتوانند از این نقطه صفر، آغازی داشته باشند.

❧ با چه کسانی مشورت داشته‌اید؟

به‌طورکلی با آقای خاتمی (رئیس دولت اصلاحات) صحبت کرده‌ام. با دوستان دیگر خیلی کلی صحبت کرده‌ام ازجمله با آقای حجابیان و آقای عارف. که در فضای ایده‌های من هستند و بسیاری از دوستان اصلاح‌طلبی که کار توریک هم می‌کنند، با ایده‌های من آشنا هستند. با آنها که با ایده‌های من آشنا هستند، مسئله‌ای ندارم؛ هرچند ممکن است کسی هم از دور به قضیه نگاه کند. من تلاش کرده‌ام فکرم یک فکر جمعی باشد. از دوستان مختلفی کمک بگیرم که بسیاری؛ نمی‌خواهم اسم بیاورم ولی به‌صورت کلی، با رهبران اصلاحات مطرح کرده‌ام.

❧ این طرح و نظر که قرار است به‌عنوان مانیفست منتشر شود، آیا می‌تواند راهشکای شرایط تازه‌ای باشد که ما در آن قرار داریم یا ما را در آن شرایط قرار دهد؟ شرایطی که سعی دارد لیدر جریان اصلاحات را حذف کند و از سوی دیگر هم‌کادر اولیه رهبری به‌خاطر شرایطی که برایشان پیش آمد، امکانی برای کنش سیاسی ندارند. برای شرایطی که ما به‌تعبیری

با نیروهای دست‌دوم یا با طبقه

دیگری از کادر رهبری مواجه هستیم که زمان می‌برد تا بتوانند جای طبقه لیدر را پر کنند؛ آیا این مانیفست می‌تواند برای پیش‌بردن پروژه اصلاحات، جوابگوی این شرایط باشد؟

در فضای نواصلاح‌طلبی این دغدغه به‌شدت وجود دارد که از چارچوب طلب دیگر رهبر ساخته شود. این دغدغه هم وجود دارد که شرایطی فراهم نشود تا انسان‌ها به خودشان، توانایی و

استعدادهای خودشان باور پیدا کنند. همواره دخیل را به برخی نخبان نبینند. اما از طرف دیگر هم این دغدغه وجود دارد که در شرایط تاریخی، لطمه‌ای به رهبری جنبش اصلاحات وارد نشود. بنظر من رئیس دولت اصلاحات امروز یک شخص نیست، یک گفتمان، یک جریان، یک ایده و یک آموزه است. خودش چکیده و تاریخ یک جنبش است. یک شخصیت کارنیزما است و حذف‌شدنی نیست. ما باید یاس‌های جریان و جنبشمان را پاس بداریم. بالاخره یکی از این یاس‌های خوش‌بوی جنبش اصلاح‌طلبی، شخص ایشان است. ما در تلاش می‌کنم در نسل جدید اصلاح‌طلبی، یک خودباوری ایجاد و شرایطی فراهم شود که از درون آنها رهبر، استراتژیست، صاحب اندیشه و فکر و آفریننده گفتمان و تئوریسین بچشود. اما در شرایط کنونی دغدغه زیادی هم دارم که در این فضا، رهبری‌ای که باید آن را پاس بداریم و باید تلاش کنیم که بر آن خدشه‌ای وارد نشود که دیگران بخواهند سوءاستفاده و فضایی فراهم کنند. من به این توجه دارم و این دو پروژه را با یکدیگر پیش می‌برم و تابه‌حال سعی نکرده‌ام که به یک سو بغلتم و به یک طرف قضیه خدشه‌ای وارد کنم.

❧ آیا نواصلاح‌طلبی در پروژه خاتمیسم شما تعریف می‌شود و در ادامه همان است؟

بله؛ خاتمیسم به‌روز شده است. خاتمیسمی که در ۷۶ نمانده است، الان در ۹۴ هم می‌تواند گفتمان راهنمای عمل نسل چهارم جامعه هم باشد. نسل چهارم جامعه هم می‌تواند آن را فهم کند. می‌تواند آن را راهنمای عمل اجتماعی و سیاسی خود قرار دهد. چارچوب نظری من کمکان همان خاتمیسمی است که مطرح کردم.

❧ این‌گونه برداشت می‌کنم که نواصلاح‌گرایی پروژه‌ای است که قرار است نسل جدیدی را پرورش دهد. نسلی که بتواند وارد عرصه کشنگری سیاسی شود. فکر می‌کنید این چقدر می‌تواند موفق باشد؟ من بسیار امیدوارم. ما بنا نسلی مواجهیم که اندک‌اندک دارد به خودش دخیل می‌دند. از یک جهت این زیاست، خودش را باور کرده است. خودش می‌تواند موجب و موجد حرکت باشد. نباید لزوما نپشنید که کسی پرچم را بردارد و دنبال او بدود. باید لزوما دنبال این باشد که نسل اول چه می‌گوید؟ نسل سه و چهار ما اندک‌اندک به این خودباوری رسیده است و خودش

سیاست

سیاست و اجتماع درحال بازیگری است. به این معنا من یک مانیفست برای مردم ایجاد نمی‌کنم که همه‌فهم باشد. اما کاری که من می‌کنم این است که این کشگر چگونه می‌تواند ارتباطش را با مردم ترمیم کند؟ پلی بین جریان خود و کشگران اجتماعی که به‌صورت حرفه‌ای و نیمه‌حرفه‌ای کار می‌کنند، بزند. می‌خواهم این پل را ایجاد کنم. این به معنای یکی‌بودن مانیفست نیست. به این معنا نیست که گفتمانی که من دارم ایجاد می‌کنم تمام مردم را ذیل خود قرار دهد و پوشش دهد و آنها را به‌صورت حامل و عامل خود درآورد. حاملان و عاملان [این گفتمان]، کشگران اجتماعی و سیاسی خودگاهی هستند که می‌دانند باید چگونه حرکت کنند چگونه با مردم در شرایط خاص تاریخی رابطه برقرار کنند. دو نکته می‌گویم تا این بحث را روشن‌تر کنم. مرحوم شرعیتی می‌گوید که جلال آل احمد را دیدم که خیلی تروتیزو و آرایش‌کرده، ریش‌زده، موها را بالا زده و کت و شلوار و کراوات پوشیده و پالتو هم روی دستش است؛ گفتم کجا داری می‌روی؟ گفت کارخانه‌ها دارند تعطیل می‌شوند و کارگرها به قهوه‌خانه‌ها می‌آیند و من می‌خواهم بروم بنشینم آنها را هدایت کنم. مرحوم شرعیتی گفت تو با این قیافه و با این دکویز وقتی وارد قهوه‌خانه شوی، کسی با تو رابطه برقرار نمی‌کند. مردم خودشان را شبیه تو نمی‌دانند و با تو رابطه برقرار نمی‌کنند؛ نه با گفتمان، نه با شکل و نه حتی با حالت تو. این تجربه جریانات سیاسی کشور است. حزب توده کتابی به نام نقد سیاست‌هاک دارد. کتاب خوبی است. می‌گوید چه شد نیروهایی که به نام خلق در سیهاکل می‌جنگیدند، یعنی چریک‌های فدایی؛ ساواک به آنها حمله کرد و آنها به خانه‌های مردم پناهنده شدند، مردم برخی از آنها را تحویل ساواک دادند؟ چریک‌های فدایی توری مبارزه کاسترو، مبارزه جنگل چه‌گوارا، مبارزه مانو، مبارزه حزب حرفه‌ای لنین را گرفتند، بدون اینکه به مذاق انسان و جامعه ایرانی کار داشته باشند، خواستند آن را «حخته» کنند. جامعه برتریاید و دل‌درد گرفت، کبیر زد، لب و لیز کرد و بالا آورد. تقصیری نداشت. یک تئوری و متنی که نمی‌تواند با «کانتکت» خود رابطه برقرار کند؛ دفع می‌شود. این تجربه تاریخی درمورد بسیاری از احزاب و گروه‌هایی که ایدئولوژی وارداتی داشتند و خواسته‌اند از ورای کتاب‌های دیگران مطالعه جامعه خود را حل کنند، توسط مردم فهم نشده و نتوانسته‌اند با مردم رابطه برقرار کنند. بنابراین به سرعت به حاشیه جامعه کشیده شده‌اند. ما چگونه می‌توانیم از این تجربه گرانسنگ تاریخی خود استفاده کنیم؟ تئوری‌ای داشته باشیم و کتستی بنویسیم که کانتکتست آن را پس نزنند. لزوما و ضرورت تا نباید کتستی بنویسیم که عینا منطق با کانتکتست باشد. کانتکتست باید بیاید و اندک اندک کانتکتست را تغییر بدهد. اما نمی‌توانیم کتستی کاملا متفاوت با کانتکتست

بنویسیم و آن را حقه‌نه کنیم. اگر مردم فهمش نکردند آن وقت بگویم عجب مردم عقب‌مانده پوپولیستی! تا وقتی مردم این هستند و واقعیتان این است؛ آیا می‌خواهی در این شرایط، کشگر اجتماعی باشی و پشتوانه مردمی داشته باشی و تغییر ایجاد کنی؟ یا نه. منتظری جامعه تغییر کند و از حالت پوپولیستی دربیاید؟ خبر از این است، فعلا منتظر باش و خیلی مردم را آذینت نکن. اگر تجربه تاریخی پشتوانه ماست؛ همه اینها به ما می‌گویند همه ما باید در شرایطی قرار بگیریم و کتستی را بنویسیم که بتواند یک رابطه دیالکتیکی برقرار کند؛ نه منفعلانه و مونولوگ. یک رابطه دیالکتیکی که در کانتکتست تأثیر بگذارد و از آن تأثیر هم بپذیرد و بتواند یک رابطه معنادار ایجاد کند. تکتست آن را بالا نیاورد و پس نزنند. همه دغدغه من این است که از این تجربه تاریخی استفاده کنم و دوباره تکتست زیبا ننویسم؛ کتستی که نه آن خواندی، نه غیر خواندی، نه خود خواندی ننویسم. کتستی بنویسم که هم غیر خواند، هم خود، بنابراین همه تلاش من این است که آن خلأهایی که در این فضای روشنفکری و جنبش‌های سده اخیر هم بوده، بتوانم لحاظ کنم و تا جایی که می‌توانم از اینها عبور کرده و این خلأها را مرتفع کنم. اینکه چقدر موفق خواهم بود؟

این بستگی دارد که درفت آخر بیرون بیاید و حتما ببینیم چه چیزی قابل نقد است و ما با این دغدغه‌های فکری حرکت کنیم. امیدوارم این دغدغه‌های فکریم به توسط دوستان دیگر فهم، تعمیق و ادامه داده شود تا بتوانیم در آینده مشکل صد سال گذشته را مرتفع کنیم.

❧ می‌توان این را خلق یک ایدئولوژی دانست؟

خلق، یک منظومه معنایی است. بی‌تردید من از دانش و تجربه تمام‌بشری استفاده می‌کنم، نیم‌نگاهی به میراث کهن خودم دارم نیم‌نگاهی به سرمایه گرانسنگ معرفتی، گفتمانی، تجربی و علمی جامعه خود دارم که بالاخره در جامعه خودمان هم چه گذشته است؟ تلاش دارم از یک موضع انتقادی با هر دو مواجه شوم. یک فاصله انتقادی داشته باشم و deconstruct یا بازسازی کنم. همان چیزی که تجربه تمام‌بشری است؛ منفعل نباشم. همان چیزی که از آن خودم است. هر دو را با یک فاصله انتقادی نگاه کنم و نوعی واسازی کنم و تلاش کنم جنبش دیگری را به دست دهم که این جنبش هم از دستاوردهای فکری نظری بشریت استفاده کرده باشد و آنها را کات نکرده باشد و هم اینکه کاملا محو درون فضا و از خود رهاشده نشده باشم. من به بازگشت به خوشنن دارم و این بازگشت به توانیشتن هم دکانستراکتیو است. شالوده‌شکنانه بوده و منفعلانه نیست. نه در خود غرق شده به‌صورتی‌که احساس آرامش کنم و نه در آن چیزی که از دیگران می‌گیرم غرق می‌شوم و مشغوف از اینکه می‌توانم مشکلاتم را با این تئوری‌ها حل کنم. خیر.

ادامه در صفحه ۱۹

منهای پایتخت

دیدار سرپرست استانداری قم با آیت‌الله سعیدی

● **تسنیم؛** قم: سرپرست استانداری قم دیروز با آیت‌الله سعیدی، تولیت حرم حضرت معصومه (س) دیدار و گفت‌وگو کرد. فریدون همتی در این دیدار، جایگاه و موقعیت شهر مقدس قم را مورد توجه قرار داد و خدمت در این شهر را توفیق الهی دانست. او با بیان اینکه نگاه به قم باید متفاوت از سایر شهرهای ایران باشد، گفت: این شهر، پایتخت علمی و دینی جهان اسلام است و وجود حرم کریمه اهل بیت (س) و حوزه‌های علمیه به این شهر اعتبار ویژه بخشیده است. همتی خدمت به حضرت معصومه (س) و زائران و مجاوران را وظیفه خود برشمرد و افزود: امیدوارم در دوره مسئولیت خود در قم بتوانم منشا خدمات برای مردم این شهر باشم.

توصیه‌مدیرکل سیاسی استاندار کرمان به برادری میان گروه‌های سیاسی

● **ایرنا؛ کرمان:** حجت‌الاسلام عباس اسلامی، مدیرکل سیاسی و انتخابات استانداری کرمان، گفت: به دنبال این هستیم که بین گروه‌های سیاسی برادری حاکم باشد و تدوین منشور همدلی در استان نتیجه دورهم‌نشستن فعالان سیاسی است. او افزود: ما به دنبال این نیستیم که گروه‌های سیاسی را یکی کنیم، بلکه می‌خواهیم آنها فعالیت خود را داشته باشند ولی از تخریب و تهمت به یکدیگر بپرهیزند و برادری حاکم باشد.

استاندار همدان:

نگاه مقام‌معمظم رهبری به تیم هسته‌ای مخالفان را ناامید کرد

● **ایرنا؛ همدان:** محمدناصر نیکبخت، استاندار همدان، با بیان اینکه فرمایشات اخیر مقام‌معمظم رهبری در جمع کارگزاران نظام را با بیان و بیانه وحدت، همدلی و جهربانی توصیف کرد، گفت: نقطه‌نظرات و نگاه معظم‌له درباره عملکرد تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان نیز مخالفان مذاکرات را ناامید کرد. او صریح کرد: ایشان در این نشست اعضای تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان را امین، غیور و متدین دانسته و فرمودند که خود از پیچ‌وخم‌های مذاکرات آگاه هستند. استاندار همدان گفت: با توجه به سخنان مقام‌معمظم‌رهبری، منطقی نیست کسانی را که در جبهه سیاسی از حق ما دفاع می‌کنند، تخریب کنیم.

خاکسپاری یکی از شهدای حادثه تروریستی کویت در خوزستان

● **تسنیم؛ اهواز:** دیروز بیکر شهروند شادگانی که در حادثه تروریستی کویت به شهادت رسیده بود، در زادگاه خود به خاک سپرده شد. روز جمعه پنجم تیرماه امسال یک عامل انتحاری که مرگند انفجاری خود را در مسجد شیعیان کویت منجر کرد. در این حادثه تروریستی ۲۵ نفر از نمازگزاران که یکی از آنها خوزستانی بود به شهادت رسیدند و بیش از ۲۰۰ نفر دیگر زخمی شدند. محمد مطرودی، شهروند شادگانی که در کشور کویت مشغول به کار بود در این حادثه به شهادت رسید و پیکر وی روز گذشته به فرودگاه بین‌المللی آبادان منتقل و دفن شد.

هشدار درباره سوءاستفاده شیبان از مردم لرستان

● **فارس؛ خرم‌آباد:** فرهاد ابدال چگنی، رئیس پلیس فتای استان لرستان، از دستگیری رمال و فالگیری که با اغفال مردم ساسده‌لوح کسب درآمد می‌کرد، خبر داد و گفت: کلاهبرداران دروغ و ترفند را به راحتی در بسته‌های زیبا از طریق فیس‌بوک به فکر افرادی غافل تزریق می‌کنند. او افزود: در پی افزایش رمالی و دعانویسی و تبلیغات گسترده در فضای سایبری، دستگیری و برخورد با این افراد سودجو در دستور کار پلیس فتای استان قرار گرفت. او ادامه داد: برابر تحقیقات انجام‌گرفته و به استناد پرونده‌های قضائی، افرادی که در رمالی، فالگیری و دعانویسی اعم از زن و مرد فعالیت دارند، به‌سوءاستفاده از خرافات‌گرایی و اغفال و فریب مردم عوام، اقدام به جرائمی نظیر کلاهبرداری، اخاذی، فساد اخلاقی و ترویج شیطان‌پرستی می‌کنند.

تأکید بر توازن منطقه‌ای در توزیع اعتبارات چهارمحال‌وبختیاری

● **ایرنا؛ شهرکرد:** قاسم سلیمانی دشکی استاندار چهارمحال‌وبختیاری گفت: مهار و کاهش تورم از اقدام‌های ارزشمند و جزء برنامه‌های اولویت‌دار دولت تدبیر و امید است. او افزود: دولت یازدهم در راستای توسعه یویا و همه‌جانبه در کشور، منشا تحولات و خدمات بزرگی در کشور، به‌ویژه و چهارمحال‌وبختیاری است. او افزود: رعایت توازن منطقه‌ای در توزیع اعتبارات و تعیین مدیران دستگاه‌های اجرایی از دیگر اقدام‌های مهم دولت تدبیر و امید در چهارمحال‌وبختیاری است.